

جزوه قواعد عربی کنکور

استاد هاشمی

تدوین و گرد آوری :

رویا

www.ellforum.com

اسم اشاره

بر دو نوع است:

1- اسم اشاره به نزدیک

2- اسم اشاره به دور

اشاره به نزدیک

مذکر		مونث
مفرد	هذا	هذه = هاتی
مثنی	هذان - هذین	هاتان - هاتین
جمع	هؤلاء	هؤلاء

اشاره به دور

مذکر		مونث
مفرد	ذلک (ذاک)	تلك
مثنی	ذانک - ذینک	تانک - تینک
جمع	اولئک	اولئک

موصول

اسمی است که جمله ی بعد خود را به ماقبلش وصل می کند و بر دو نوع است:

۱. اسم خاص

۲. اسم عام

عبارتند از:

موصول خاص

مذکر	مونث
مفرد	الَّذِي - الَّتِي
مثنی	اللَّذَانِ - اللَّائِيْنِ
جمع	الَّذِينَ - اللَّائِيْنَ

موصول عام:

من (کسیکه)

ما (آنچه که)

نکته ۱ : همیشه بعد از موصول یک جمله به کار می رود که به آن صله گوئیم.
 صله هیچ گونه نقشی در عبارت اصلی ندارد.

نکته ۲ : هر گاه بخواهیم نقش موصولی را که در وسط جمله به کار رفته مشخص کنیم، همان جا جمله را پایان یافته تلقی می کنیم.

هُوَ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الْمَدْرَسَةِ.

الَّذِي (موصول)؛ رَأَيْتُهُ (صله)

عائد : ضمیری که در صله به موصول بر می گردد.

معرفه و نکره

نکره : اسمی است که بر شخص یا شیئی نامعینی دلالت می کند.

علامت نکره در زبان فارسی (ی) و در عربی تنوین می باشد، مثال :

إِسْمِيَّتُ كِتَابًا <====> کتابی را خریدم.

معرفه : اسمی است که بر شخص یا شیئی معینی دلالت کند و بر شش نوع است که عبارتند از :

۱. اسم های (ال) دار مانند : الكتاب ، القلم
۲. تمام ضمائر
۳. اسم های موصول
۴. اسم اشاره
۵. اسم های علم (خاص) مانند : فاطمه، مریم، علی.

نکته مهم : تمام اسم های خاص مذکر عربی همیشه تنوین می پذیرند و این تنوین علامت نکره نیست (تنوین زینت) مثل : جاء محمد.

۶. هر اسمی که به اسم معرفه ای مضاف شود خود معرفه می گردد.

تذکر : هر اسمی که به اسم نکره ای مضاف شود خود نکره می گردد.

کتابُ التِّلْمِيزِ (معرفه)
کتابُ تَلْمِيزٍ (نکره)

جامد و مشتق

جامد : اسمی است که از کلمه ی دیگری ساخته نشده باشد و بر دو نوع است :

۱. جامد مصدری
۲. جامد غیر مصدری

تذکر : جامد مصدری شامل تمام مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید می باشد، مثال :

جامد مصدری : جُلوس - ذهاب - قَتل - اجتماع - اجلاس

جامد غیر مصدری : قَلَمٌ ، رَجُلٌ ، يَدٌ ؛ شمس

مشتق : اسمی است که از کلمه ی دیگری ساخته شده باشد و بر هشت نوع است که عبارتند از :

۱. اسم فاعل
۲. اسم مفعول
۳. اسم مکان
۴. اسم زمان
۵. اسم تفضیل
۶. اسم آلت
۷. صفت مشبیه
۸. اسم مبالغه

اسم فاعل و مفعول

از ثلاثی مجرد : بر وزن فاعل و مفعول می باشد، مثال :

كَتَبَ ----- < (اسم فاعل) : كَاتِب

كَتَبَ ----- < (اسم مفعول) : مَكْتُوب : نوشته شده

از ثلاثی مزید : از مضارع یاب مورد نظر را می سازیم، بدین ترتیب : ابتدا حرف مضارعه را حذف کرده و به جای آن (مـ) قرار می دهیم.

برای ساختن اسم فاعل (عین الفعل) را مکسور می کنیم و برای ساختن اسم مفعول (عین الفعل) را مفتوح می کنیم.

إِحْسَان ----- < (مضارع) : يُحْسِنُ

اسم فاعل : مُحْسِن (نیکوکار)

اسم مفعول : مُحْسَن (نیکو شده)

اسم مکان و زمان

از ثلاثی مجرد :

مَفْعَلٌ < ُ

مَفْعَلَةٌ < ُ

مَفْعَلٌ < --- ِ

كَتَبَ .. <----- مَكْتَبٌ

طَبَخَ .. <----- مَطْبَخٌ

زَلَّ .. <----- هَزَلٌ

جَلَسَ .. <----- مَجْلِسٌ

تذکر : سه فعل : سَجَدَ .. ؛ ثَوَّقَ .. ؛ غَوِبَ .. ؛ از این قاعده مستثنی هستند.

یعنی اسم مکان و زمان شان به جای وزن مَفْعَل در وزن مَفْعِل می آید.

مَسْجِدٌ - شَرْقٌ - غَرْبٌ

از ثلاثی مزید :

همانند ساختن اسم مفعول از ثلاثی مزید ساخته می شود؛ مانند :

لِحِرَافٍ --- اسم مکان <---- مَنْوَفٌ : فرعی

اسم تفضیل (فعل التفضیل)

اسمی است که برای بیان برتری صفتی بین دو شخص یا دو گروه و یا ... بکار می رود و دارای دو وزن است :

أَفْعَلٌ (مذکر) : اکبر، اصغر، اعظم، ادنی

فُعَلَى' (مونث) : کبری، صغری، عظمی، دنیی' (دنیا)

اسم آلت

اسمی است که برای ابزار آلات بکار می رود و دارای سه وزن است :

مِفْعَل : مِقْبَض (دستگیره)

مِفْعَلَة : طِرَقَه (چکش)

مِفْعَال : مِصْبَاح (چراغ)

صفت مشبیه

اسمی است که بر صفتی ثابت و دائمی دلالت می کند و دارای وزن های بی شماری است که مهم ترین آنها عبارتند از:

فَعِيل : عزیز؛ شریف؛ ذلیل

فَعُول : ذَلُول

فَعْل خَشِن

فَعْل : صَدَب

فَعْل : حَسَن

فَعْلَان :عطشان؛ جَوَعَان؛ تَعْبَان؛ شَبَعَان؛ كَسْلَان؛ غَضْبَان

نکته : رنگ ها و عیب ها نیز جز صفت مشبیه هستند و دارای دو وزن هستند:

أَفْعَل (مذکر) :أَحْمَر؛ أَخْضَر؛ أَعْمَى؛ أَعْوَج

فَعْلَاء (مونث) خَمْرَاء؛ خَضْرَاء؛ عَمِيَاء؛ عَوْجَاء

اسم مبالغه

اسمی است که برای کثرت و زیادی صفتی بکار می رود و دارای وزن های بی شماری است از جمله :

فُعِيل

فَعُول

فَعْل

فَعَال : علام (بسیاردان)

فَعَالَة : علامة (بسیار بسیار دانا)

فُعُول : قدوس (بسیار پاک)

فَعِيل : صدیق (بسیار راستگو)

فِعْعُول : قیوم -----> قیوم (بسیار برپا دارنده)

نکته : برای تشخیص سه وزن اسم مبالغه و صفت مشبّه به روش زیر عمل می کنیم :
ابتدا اسم فاعل آنها را می سازیم بر وزن فاعل (ثلاثی مجرد) اگر معنا دار شد (یعنی کاربرد داشت) اسم مبالغه و اگر کاربرد نداشت صفت مشبّه.

هر گاه اسم فاعل آن کاربرد داشته باشد.

اگر معنایش با خود کلمه یکی باشد اسم مبالغه است در غیر اینصورت صفت مشبّه است. مثال :

عَزِيز -----> عَازِز -----> صفت مشبّه

صَبُور -----> صَابِر -----> اسم مبالغه

كَفُور -----> كَافِر -----> اسم مبالغه

حَكِيم (دانا) -----> حَاكِم (فرمانروا) -----> صفت مشبّه

صَدِيق (دوست) -----> صَادِق (راستگو) -----> صفت مشبّه

صَدُوق -----> صَادِق -----> اسم مبالغه

کاربرد باب های ثلاثی مزید

۱. دو باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن بکار می روند.

نکته ۱ : هر گاه بخواهیم فعل لازمی را متعدی کنیم به یکی از سه روش زیر عمل می کنیم :

الف) بردن به باب افعال
ب) بردن به باب تفعیل
ج) آوردن حرف "ب" بر سر اسم یا ضمیر بعد آن

مثال :

ذَهَبَ ----- يَذْهَبُ ؛ ذَهَبَ (برد)

ذَهَبَ به (برد آنرا)

أَذْهَبُ بِرِسَالَةٍ (نامه ای را می برم)

نکته ۲ : هر گاه بخواهیم از باب افعال ؛ امر حاضر بسازیم همزه ی آن همیشه مفتوح است. مانند :

تُحَسِّنُ ---- امر ---- أَحْسِنْ

۲. سه باب افتعال ؛ انفعال ؛ و تَفَعُّل برای اثر پذیریم (طَوَّعَ) بکار میروند.
مثال:

أَدَّبْتُ الْوَلَدَ فَتَدَبَّ (بچه را تربیت کردم پس با تربیت شد)

۳. دو باب مفاعله و تفاعل برای بیان مشارکت بکار می روند.
مفاعله برای مشارکت یکطرفه و تفاعل برای مشارکت دو طرفه بکار می رود.

كَتَبَ -----<

كَاتَبَ أَحْمَدُ صَدِيقَهُ إِبْرَاهِيمَ (احمد به دوستش ابراهيم نامه نوشت)

تَكَاتَبَ أَحْمَدُ وَ إِبْرَاهِيمَ (احمد و ابراهيم به يکديگر نامه نوشتند)

نَزَاعَ ----- كَتَّازُ ع / قَطَاعَ -----< تقاطع

۴. باب استفعال نیز معمولا برای طلب و درخواست بکار می رود.

اسْتَغْفِرُ اللهَ (از خدا طلب آمرزش می کنم)

رباعی مجرد

ماضی	مضارع	مصدر
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعْلًا = فِعْلَال
زَلَّ	رَزَلَ	زَلًّا = زَلْزَال
رَجَمَ	رَجِمَ	رَجْمًا = رِجَام

تذکر : دو باب تفعیل و مفاعلة هر یک دو مصدر دارد :

تَعْمِلُ = تَفْعِلُ ---- مثال ---- كَتَبَ يَكْتُبُ تَصَدِرُ رَءَـ

مُفَاعَلَةٌ = فَعَالٌ ---- مثال ---- مُجَاهِدَةٌ = جِهَادٌ

باب های ثلاثی مزید

ماضی	مضارع	مصدر
أَفْعَلُ	فُعِلُ	إِفْعَالٌ
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلٌ = تَفْعَلَةٌ
فَاعَلَ	فُاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ = فِعَالٌ
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ

تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلَ

جمله فعلیه

فعل + فاعل + مفعول +

ارکان جمله فعلیه :

۱. فعل : در جمله ی فعلیه؛ فعل همیشه مفرد است (به جز امر و نهی) و فقط از لحاظ مذکر و مؤنث با فاعل خود مطابقت دارند.

۲. فاعل : فاعل در زبان عربی بر سه نوع است : اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر.

الف) اسم ظاهر : جاءَ حمیدٌ

ب) ضمیر بارز : ذَهَبْتُ

ج) ضمیر مستتر: ذَهَبَ . (هُوَ مستتر)

نکته: كُلُّ فاعِلٍ مرفوعٌ

۳. مفعولٌ به: در زبان عربی بر دو نوع است: اسم ظاهر، ضمیر بارز.

الف) اسم ظاهر رَأَيْتُ مُحَمَّدًا / خَرَجْتُ الْبَيْتَ

ب) ضمیر بارز زِ أَيْتِكَ

نکته: كُلُّ مفعولٍ منصوبٌ

ضمایر بارز

ضمایر بارزی که فاعل واقع می شوند در ماضی و مضارع چنین می باشند:

در ماضی

۱. (هُوَ)

۲. اِ

۳. وِ

۴. (هِيَ)

۵. اِ

۶. نِ

۷. تِ

۸. تُمَا

۹. تُم

۱۰. ت

۱۱. تُمَا

۱۲. تَقُ

۱۳. تُ

۱۴. نَا

در مضارع

۱. (هُ) (هـ)

۲. ا.

۳. و.

۴. (هِيَ) (هي)

۵. ا.

۶. نَ

۷. لَنْتَ

۸. ا.

۹. و.

۱۰. ی.

۱۱. ا.

۱۲. نَ

۱۳. اُنَا

۱۴. نَحْنُ

مهم : ت (ت ساکن) علامت مؤنث بودن نیست.

مضاف الیه

هر گاه اسمی به اسم دیگری اضافه شود به اولی مضاف و به دومی مضاف الیه می‌گوییم.

(كُلُّ مَضافٍ الیهِ مَجْرورٌ)

نکته ۱ : هر گاه دو اسمی پشت سر هم نوشته شوند و با هم نیز تلفظ شوند یا مضاف و مضاف الیه هستند یا موصوف و صفت.

اگر هر دو (ال) یا تنوین داشته باشند موصوف و صفت هستند. ولی اگر فقط دومی (ال) یا تنوین داشته باشد مضاف و مضاف الیه هستند.

بنابراین مضاف نه (ال) می‌پذیرد نه تنوین، چرا؟ چون هر اسمی فقط یکی از این سه نشانه را می‌پذیرد، یا (ال) یا تنوین یا مضاف واقع شود.

صفت (ثبت) : صفت در چهار مورد از موصوف (معوت) تبعیت می‌کند.

۱. جنس

۲. عدد

۳. اعراب

۴. معرفه و نکره

جاءَ رجلٌ کریمٌ .

رجلٌ (موصوف) : مفرد، مذکر، نکره، مرفوع

کریمٌ (صفت) : مفرد، مذکر، نکره، مرفوع

نکته مهم : مضاف و موصوف خود نقش نمی‌باشند بلکه نقش می‌پذیرند.

حروف جاره

این حروف فقط بر سر اسم آمده و آن را مجرور می‌کند، هفده تا می‌باشند که عبارتند از :

باء(با؛ بوسیله) ، تاء ، واو ، لام(برای) ، کاف(مانند) ، مُنْذُ ، مُذْ(از (زمان)) ، خَلا(به جز؛ مگر) ، رَبَّ (چه بسا؛ چه بسیار) ، حاشا(به جز؛ مگر) ، مِنْ(از) ، عدا(به جز؛ مگر) ، فِی(در) ، عَنْ(درباره) ، عَلَی(بر؛ روی) ، حَتّٰی(تا) ، اِلَی(به؛ به سوی)

معرب و مبنی

معرب : کلماتی می باشند که اعرابشان از لحاظ ظاهر تابع نقش شان است. به عبارت دیگر اعرابشان دائما تغییر می کند.

جاءَ رجلٌ . (فاعل و مرفوع)

رَأَيْتُ رجلاً . (مفعول و منصوب)

سَلَّمْتُ عَلَى رجلٍ . (مجرور به حرف جر)

(رجل <---- مَعْرَب)

مبنی : کلماتی می باشند که همیشه اعرابشان ثابت است و هیچ گاه تغییر نمی کنند. و عبارتند از :

فعل <----

۱. ۱۴ صیغه ماضی

۲. صیغه های ۶ و ۱۲ مضارع

۳. ۶ صیغه امر حاضر

۴. مضارع مؤکد : يَذْهَبُ + ن (ن) = يَذْهَبَنَّ

اسم <----

۵. اسم اشاره (به جز مثناهایشان)

۶. اسم موصول (به جز مثناهایشان)

۷. اسم استفهام : كيف ؛ متى ؛ ن (به جزأَنْ).

۸. ضمائر

حرف <----

۹. تمام حروف

نکته ۱ : هر گاه بخواهیم کلمه ای مبنی را ترکیب کنیم پس از نوشتن نقش کلمه لفظ (محلا) را میاوریم.

وَ ----> مبنی بر فتح

فِي ----> مبنی بر سکون

كَيْفَ ----> مبنی بر فتح

هَوَّلَاءِ ----> مبنی بر کسر

الَّذِي ----> مبنی بر کسر

مَنْ ----> مبنی بر سکون

مَا ----> مبنی بر سکون

عَلَى' ----> مبنی بر سکون

لَا ----> مبنی بر سکون

جمله اسمیه :

جمله ای است که با یک اسم شروع می شود و به آن مبتدا گوئیم.

به قسمتی از جمله که درباره ی مبتدا صحبت می کند خبر گوئیم.

نکته ۱ : مبتدا و خبر هر دو مرفوع اند.

نکته ۲ : مبتدا همیشه معرفه و خبر نکره می باشد.

نکته ۳ : همیشه خبر از مبتدا پیروی می کند؛ آن هم از دو جهت جنس و عدد (به شرطی که خبر مشتق باشد).

مثال : ما هو الخطأ في الفراغ ؟

(الحكمة)

۱. شجرة تنبئ في القلوب .

۲. ضالة المومن .

۳. كنز المومن .

۴. مفيد لحياة الانسان .

گزینه ی چهار باید مونث باشد چون مبتدایش مونث است. پس میشود : مفيدة

(..... واجب على كل مسلم .)

۱. الزكاة

۲. الصلابة

۳. الصدوم

٤. الصِّدَّةُ

پاسخ صحیح گزینه ی سه است.

انواع خبر :

خبر بر چهار نوع است :

١. مفرد ٢. جمله ی فعلیه ٣. جمله ی اسمیه ٤. شبه جمله

تذکر مهم : هر گاه خبر مفرد باشد (به شرط مبنی نبودن) در ترکیب آن می نویسیم ، خبر و مرفوع.

و هر گاه خبر جمله یا شبه جمله باشد در ترکیب آن می نویسیم؛ خبر و محلا مرفوع.

١. خبر مفرد :

گاهی خبر مفرد است یعنی یک کلمه است، مثال :

تَلْمِیْذُ الْمَدْرَسَةِ الْإِنْسَانُ نَظِیْفٌ .

تلمیذ : مبتدا و مرفوع
المدرسه : مضاف الیه
الانسان : خبر و مرفوع
نظیف : صفت و مرفوع

الْعَاقِلُ مَنْ /وَعَظَّتْهُ الْإِیَّامُ .

العاقل : مبتدا
من : خبر و محلا مرفوع
وعظته : فعل و مفعول
الایام : فاعل و مرفوع

2. خبر جمله فعلیه :

گاهی خبر؛ یک جمله فعلیه می باشد.

عَلَى ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. <----> عَلَى : مبتدا ؛ ذَهَبَ : خبر و محلا مرفوع

التَّلْمِيزُ يَكْتُبُ دَرَسَهُ. <----> التَّلْمِيزُ : مبتدا ؛ يَكْتُبُ : خبر و محلا مرفوع

3. خبر جمله اسمیه :

گاهی خبر ، خود جمله ی اسمیه می باشد.

التَّلْمِيزُ لِبَاسُهُ نَظِيفٌ. <---->

التَّلْمِيزُ : مبتدا ؛ لِبَاسُهُ نَظِيفٌ : خبر و محلا مرفوع ؛ لِبَاسُ : مبتدا ؛ هـ : مضاف الیه ؛
نَظِيفٌ : خبر

الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. <---->

الْمُؤْمِنُونَ : مبتدا ؛ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ : خبر و محلا مرفوع

نکته : (حالت کلی) = هر گاه بعد از مبتدا دو اسم بکار رود که بین شان یک ضمیر متصل باشد، خبر از نوع جمله اسمیه است.

اللَّسَانُ مِنْ يَنْ تِلْكَ الْأَمَانَاتِ خَطُّهُ أَعْظَمُ. <---->

خطُّهُ اعظم : خبر جمله اسمیه

ذَلِكَ الْمَرِيضُ الْمَهْ شَدِيدٌ. <---->

الـمه شـديـد : خـبر جـملـه اسـمـيـه

٤. خبر شبه جمله :

گاهی خبر شبه جمله می باشد.
شبه جمله بر دو نوع است : جار و مجرور و ظرف.

الف : جار و مجرور :

السلامُ على الشهداءِ <----> على الشهداءِ : خبر و محلا مرفوع

الكتابُ لَنَا <----> لَنَا : خبر و محلا مرفوع

ب : ظرف :

- ظرف مكان : فوق ؛ تحت ؛ وراء ؛ خلف ؛ أمام ؛ جنب ؛ مع ؛ عند ؛ لَدُن ؛ يمين ؛ يسار ؛ نحو ؛ حيثُ

- ظرف زمان : لليوم ؛ غداً ؛ أمس ؛ مساءً ؛ ليلاً ؛ صباحاً ؛ نهائاً ؛ الآن ؛ حيثُ

نـكـتـه : اسـم هـايـي كـه زـيـر شـان خـط كـشـيـده شـده اسـت جـزء مـبـنـى هـا هـسـتـنـد.

القلمُ فوقَ المنضدةِ. <----> القلم : مبتدا ؛ فوق ؛ خبر ؛ فوق المنضدة : خبر و محلا مرفوع

الكتابُ عِنْدِي <----> عِنْدِي : خبر و محلا مرفوع

ما هـُـ نوع الخبر في العبارة :

(للمؤمن شيرُهُ في وجهه)

- ۲. جمله اسمیه
- ۳. جمله فعلیه
- ۴. شبه جمله

نکته : هر گاه خبر ظرف باشد برای ترکیب آن ، آن را حتما با مضاف الیه اش به حساب می آوریم.

چند نکته مهم کنکوری :

نکته اول : اسماء دائم الاضافه؛ اسم هایی می باشند که همیشه مضاف واقع می شوند. مهم ترین آنها عبارتند از :

كُلٌّ ؛ جميع ؛ بعض ؛ مَعَ ؛ مثل ؛ شبهه + ظروف.

از لحاظ مذکر و مؤنث و معرفه و نکره ؛ تابع مضاف الیه خود هستند.

نکته دوم : چهار فعل : أَخَذَ . / لָكَلَ . / لَوَّ . / سَلَّ . ؛ فعل امرشان به دو صورت است :

أَخْذٌ ؛ خُذْ / أَكَلٌ ؛ كُلْ / أَمَرَ ؛ مُرْ / إِسَلَّ ؛ سَلْ

نکته سوم : جمع مکسر بر دو نوع است : عاقل (انسان) ؛ غیر عاقل (غیر انسان). اگر عاقل باشد هر چه برای آن بکار رود با آن مطابقت می کند ؛ مانند :

العلماءُ یکتُبونَ .

اگر غیر عاقل باشد هر چه برای آن بکار رود به صورت مفرد مؤنث است ؛ مانند :

الکتابُ المفیدة.

تذکر مهم : جمع مؤنث سالم نیز همانند جمع مکسر می باشد.

نکته چهارم : هر گاه بخواهیم به آخر حرف یا فعلی ضمیر ((ی)) متکلم الوحده را اضافه کنیم، برای اینکه اعراب هر دو کلمه ثابت بماند بین آن دو یک حرف ((نون)) میاوریم که به آن نون وقایه (نگهدارنده) می گویند.

ضَوَّبَ + ی = ضَوَّبِي ----> ضَوَّبَنِي

عَن + ی = عَنِّي

تُعَلِّمُون + ی = تُعَلِّمُونَنِي

نکته پنجم : هر گاه جمله ای (اسمیه یا فعلیه) بعد از اسم نکره ای بکار رود و درباره ی آن نیز توضیح دهد صفت می باشد (جمله وصفیه) و اعرابش محلی و تابع آن اسم نکره است.

الْجِهَادُ بَابٌ فَتَحَهُ اللهُ وَلِيَّائِهِ . (صفت و محلا مرفوع : چون جمله است)

اَشَدَّيْتُ كِتَاباً لَوْرَاقُهُ كَثِيرَةٌ . (صفت و محلا منصوب)

الْمَكَارِهِ مِنْ حَوْلِكَ كَثِيرَةٌ تُؤْذِي الْإِنْسَانَ . (حال)

* جمله ای که بعد از اسم معرفه بکار می رود حالیه نام دارد.

نکته ششم : بعضی فعل ها دو مفعول می پذیرند که مهمترین آنها عبارتند از :

قَضَّ (قرض داد) ؛ أَعْطَى (بخشید) ؛ وَجَدَ (یافت) ؛ جَعَلَ (قرار داد) ؛ رَزَقَ (روزی داد) ؛
عَلَّمَ (آموخت) ؛ وَعَدَ (وعده داد) ؛ اتَّخَذَ (گرفت) ؛

نکته مهم :

آموختن : تعلیم (یاد دادن) / تعلم (یاد گرفتن)

عَطَانِي مِيرَاثَ . <---

ي در أعطانی : مفعول اول

میراث : مفعول دوم

نکته هفتم : گاهی برای تاکید مبتدا بین مبتدا و خبر یک ضمیر منفصل مرفوعی به کار می رود، و به این ضمیر ؛ ضمیر فصل یا عماد گویند که هیچ گونه نقشی در عبارت اصلی ندارد.

اللَّهُ هُوَ الرِّزَّاقُ .

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ .

* هو و هم در عبارات بالا؛ ضمیر فصل هستند.

تذکر مهم : هر گاه بین مبتدا و خبر ضمیر فصل بکار رود در این حالت خبر معرفه می شود.

تأکید : هر گاه بخواهیم یکی از ارکان جمله را تأکید کنیم آن را به ابتدای جمله میاوریم.

نَعْبُدُ إِيَّاكَ --تأکید-- إِيَّاكَ نَعْبُدُ .

نعبد : فعل و فاعل / ایاک : مفعول و محلا منصوب

أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . --تأکید-- إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَذْهَبَ .

التلميذ : مبتدا و مرفوع / في المدرسة : خبر و محلا مرفوع / في المدرسة : خبر مقدم و محلا مرفوع / تلميذ : مبتدأ مؤخر

۱. در جمله فعلیه تمامی ارکان را می توان تاکید کرد به جز فاعل.
۲. در جمله اسمیه فقط خبری را می توان تاکید کرد که شبه جمله باشد.
۳. اگر جار و مجروری در ابتدای جمله ای به کار رفته باشد و بخواهیم آن را ترکیب کنیم به ما بعدش توجه می کنیم.

اگر بعد از آن فعلی بکار رفته باشد که معنای آن را کامل کند در ترکیبی آن می نویسیم جار و مجرور. (جمله در اصل فعلیه می باشد).

اگر بعد از آن اسمی به کار رفته باشد که معنای آن را کامل کند در ترکیب آن می نویسیم؛ خبر مقدم و محلا مرفوع. (جمله در اصل اسمیه می باشد).

له : خبر مقدم و محلا مرفوع / تحافظ : صفت و محلا مرفوع (چون بعد از یک اسم نکره کار رفته است).

نکته : دو لغت خیر و شر اگر در جمله به معنای خوبی و بدی بکار روند جامد می باشند. اگر در جمله به معنای خوب و بد بکار روند صفت مشبّهه می باشند. و اگر در جمله به معنای بهتر و بدتر بکار روند اسم تفضیل می باشند

اعراب :

بر چهار نوع است : ۱. اعراب اصلی ۲. اعراب محلی ۳. اعراب فرعی ۴. اعراب تقدیری.

۱. اعراب اصلی (ظاهری یا لفظی) : عبارتند از :
نصب، رفع، جر، جزم

جاءَ تَلْمِیْذٌ. (فاعل و مرفوع)

۲. اعراب محلی : این اعراب شامل کلمات مبنی و همچنین جملاتی است که خود نقش واقع می شوند (مانند خبر، صفت، حال و ...)، مثال :

رَأَيْتُ ذَٰلِكَ. (مفعول و محلا منصوب)

قَالُوا بُنَا اللّٰهُ. (مفعول و محلا منصوب)

۳. اعراب فرعی : اعرابی است که جانین اعراب اصلی می شود و شامل موارد زیر است :

الف) در اسم مثنی :

انِ <---- مرفوع /ینِ <---- منصوب و مجرور

التلمیذانِ جالسانِ . <---- التلمیذان : مبتدا و مرفوع / جالسان : خبر و مرفوع

رَأَيْتُ التَلْمِیْذِیْنِ . <---- التلمیذین : مفعول و منصوب

سَلَّمْتُ عَلَیْ مُعَلِّمِیْنِ . <---- معلمین : مجرور به حرف جر

ب) در جمع مذكر سالم :

ونِ <---- مرفوع

ینِ <---- منصوب و مجرور

جاءَ الْمُعَلِّمُونَ. (فاعل و مرفوع)

رَأَيْتُ مُسْلِمِیْنِ. (مفعول و منصوب)

تذکر (حالت کلی) : اسم های مثنی و جمع مذکر سالم هر گاه (ال) بپذیرند معرفه می باشند و هر گاه (ال) نداشته باشند نکره می باشند.

نکته بسیار مهم :

الاسلوب الاضافه : اسم های مثنی و جمع مذکر سالم هر گاه مضاف واقع شوند نون آخرشان حذف می شود.

يَاۤنَ + كَ <----> يَدَاكَ .

مُسْلِمِينَ + الْعَالَمَ <----> مُسْلِمِي الْعَالَمِ .

يَيْنَ + يَ <----> يَدَيَّ .

(ج) **در جمع مؤنث سالم :** جمع مونث سالم فقط در حالت نصب اعرابش فرعی است. یعنی به جای فتحه و تنوین (ـَ)؛ کسره و تنوین (ـِ) می پذیرد.

رَأَيْتُ الْمَعَلَّاتِ . (مفعول و منصوب)

رَأَيْتُ مَعَلَّاتٍ . (مفعول و منصوب)

(د) **در فعل مضارع :** فعل مضارع در حالت کلی همیشه مرفوع است و در صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ علامت اعراب آن به صورت ضمه (ـُ) (اعراب اصلی). و در بقیه صیغه ها به جز جمع های مونث (ن) (نون عوض رفع) (اعراب فرعی).

يَذْهَبَانِ <----> نون عوض رفع

نکته : فعل مضارع دارای سه اعراب اصلی، فرعی، محلی است.

(هـ) **در اسماء خمسہ :** اَب، اَخ، ذُو، فَم، فُو، حَم

تذکر : اسماء خمسہ مانند اسماء دیگر در جمله یا مضاف می شوند و یا نمی شوند.

نکته : اگر مضاف واقع نشوند اعرابشان اصلی است مانند :

جاءَ اَخٌ . (فاعل و مرفوع)

رَأَيْتُ اَباً . (مفعول و منصوب)

نکته ۲ : اگر مضاف شوند و مضاف الیه شان ضمیر یاء متکلم الوحده باشد اعرابشان تقدیری است.

جاءَ اَبی . (فاعل و تقدیرا مرفوع)

نکته ۳ : اگر مضاف واقع شوند و مضاف الیه شان ضمیر (ی) متکلم الوحده نباشد اعرابشان فرعی است (یعنی در محل فرع به جای ضمه، (و) در محل نصب به جای فتحه، (الف) در محل جر به جای کسره، (باء) می پذیرند.)

تذکر مهم : از میان اسماء خمسہ دو اسم (ذو - فو) همیشه اعرابشان فرعی است (در این حالت یعنی حالت کلی مرفوع می باشد). منصوبشان میشود : (ذا - فا) و مجرورشان میشود : (ذی - فی).

مثال:

جاءَ اَبُکَ (فاعل) <---- جاءَ لَوکَ .

رَأَيْتُ لَخَهُ (مفعول) ----> رَأَيْتُ أَخَاهُ.

سَمَّيْتُ عَلَى ذُو عِلْمٍ (مجرور به حرف جر) ----> سَمَّيْتُ عَلَى ذِي عِلْمٍ.

(و در اسماء غیر منصرف = ممنوع من الصرف :

اسم هایی می باشند که هیچ گاه تنوین نمی پذیرند و شامل موارد زیر هستند :

۱. اسم های علم مونث : فاطمة ؛ مریم ؛ زینب ؛ معاویة ؛ حمزة و
۲. اسامی شهرها و کشورها : ایران ؛ اصفهان ؛ دمشق ؛ بیروت و نیویورک و
۳. اسامی غیر عربی : ابراهیم ؛ اسحاق ؛ یعقوب ؛ جرج و داریوش و
۴. اسامی تمام پیامبران به جز هفت پیامبر : محمد (ص) ؛ نوح (ع) ؛ لوط (ع) ؛ هود (ع) ؛ صالح (ع) ؛ شعیب (ع) ؛ شیث (ع).
۵. صفت های بر وزن أَفْعَل و فَعْلَاء مانند : أعظم ؛ أخضر ؛ حمراء و
۶. جمع های مکسری که هم وزن یا هم آهنگ مفاعل یا مفاعیل باشند.

مَفَاعِل

—

مَسَاجِد

مَكَاتِب

مَحَافِل

فَضَائِل

عَجَائِب

ضَارَّ (ضَارِر)

مَفَاعِيل

—

مَصَابِيح

مَشَاهِير

مَقَادِير

تَوَارِيخ

شَيَاطِين

۷ و ۸ : اسم هایی که علاوه بر سه حرف اصلی شان (اء) یا (ان) داشته باشد (به عبارتی دیگر این حروف، حروف زائد به حساب آید مانند : زهراء ، صحراء ، سلمان ، سلیمان)

نکته ۱ : اسماء غیر منصرف فقط در محل جر اعرابشان فرعی است یعنی به جای کسره، فتحه می پذیرد.

رَأَيْتَهُمْ فِي مَسَاجِدَ . (مجرور به حرف جر)

نکته ۲ (مهم) : اسماء غیر منصرف در محل جر می توانند اعراب اصلی (کسره) داشته باشند به شرطی که یا (ال) بپذیرند و یا مضاف واقع شوند.

رَأَيْتَهُمْ فِي الْمَسَاجِدِ .

رَأَيْتَهُمْ فِي مَسَاجِدِ الْمَدِينَةِ .

وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ .

(الدنيا صفت است چون السماء نیز ال دارد، اگر سما ال نداشت می توانستیم مضاف و مضاف الیه بگیریم.)

يَلْلَى اللَّهُ بِأَعْلَمَ لِلشَّاكِرِينَ .

يَلَلَى اللَّهُ بِلَعْلَمِ الشَّاكِرِينَ .

(چون مضاف واقع شده پس می تواند اعراب اصلی خود یعنی کسره را داشته باشد).

۴. **اعراب تقدیری** : اعرابی است که در درون کلمه وجود دارد و به ظاهر نیست و شامل موارد زیر است :

الف) در اسم های مقصور (یعنی اسم هایی که حرف آخرشان (('ی ')) باشد) :
مانند :

لِیْلِ ؛ کُبْرِی ؛ دُنْیَا (دنی) ؛ عَصَا ؛ رِضَا

نکته : اسم های مقصور در هر سه حالت رفع و نصب و جر اعرابشان تقدیری است.

جَاءَتْ لِیْلِ . (فاعل و تقدیرا مرفوع)

رَأَيْتُ مُوسَى . (مفعول و تقدیرا منصوب)

سَمِعْتُ عَلِيَّ عِيسَى . (تقدیرا مجرور به حرف جر)

ب) در اسم هایی که مضاف به ضمیر (ی) متکلم الوحده می شوند.

نکته : این اسم ها نیز در هر سه حالت رفع و نصب و جر اعرابشان تقدیری است.

جَاءَ صَدِيقِي . (فاعل و تقدیرا مرفوع)

رَأَيْتُ تَلْمِذِي . (مفعول و تقدیرا منصوب)

سَمِعْتُ عَلِيَّ مُعَلِّمِي . (تقدیرا مجرور به حرف جر)

سَمِعْتُ عَلِيَّ مُعَلِّمِي . (تقدیرا مجرور)

* **تنوین** : ن (ساکن) آخر اسم است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود :

کتابن ---- کتاب

برای اینکه اسم را نکره کنیم ن ساکن میاوریم از آن جایی که اسم مجزوم نمی شود ن ساکن را حذف و تنوین اضافه می شود.

(ج) در اسم های منقوص (اسم هایی که حرف آخرشان ما قبل مکسور باشد) مانند : داعي ؛ قاضِي ؛ عالي ؛ باقِي ؛ لِيَالِي و

نکته ۱ : اسم های منقوص فقط در دو حالت رفع و جر؛ اعرابشان تقدیری است (در حالت نصب اعرابشان اصلی است) مانند :

جاءَ الداعيُ . (فاعل و تقدیرا مرفوع)

سألت علی الداعي . (تقدیرا مجرور به حرف جر)

رأيتُ الداعيَ . (مفعول و منصوب)

نکته : داعی و قاضی و عالی و ... اسم فاعل؛ فعل های ناقص هستند که فعل ناقص ، ضمه و کسره نمی پذیرند پس اعرابشان تقدیری است.

نکته ۲ (بسیار مهم) : اسم های منقوص در محل رفع و جر ----> اگر نکره شوند باز هم اعرابشان تقدیری است ولی به صورت زیر نوشته می شود.

جاءَ داعيٌ = داعٍ ----> داعٍ ----> (فاعل و تقدیرا مرفوع)

سَمَّتْ عَلَى دَاعِيٍ = دَاعِيْنِ <----- دَاعِيْنِ <----- دَاعٍ (تقديرًا مجرور به حرف جر)

تمرین :

العلاجُ الواقِي خَيْرٌ مِنْ الدواءِ الشافي.

جمله را نکره کنید.

علاجُ واقٍ خَيْرٌ مِنْ دواءٍ شافٍ .

انواع ضمير : ضمير بطور کلی بر دو نوع است : منفصل و متصل.

انواع ضمائر منفصل :

الف) ضمائر منفصل مرفوعی : این ضمائر عبارتند از :

هُوَ ؛ هُمَا ؛ هُمْ ؛ هِيَ وَ أَنَا وَ نَحْنُ .

این ضمائر همیشه مبتدا واقع می شوند به همین دلیل به آن ها مرفوعی گوییم.

ب) ضمائر منفصل منصوبی : این ضمائر عبارتند از :

۱. اِيَاهُ (او را)

۲. اِيَاهُمَا

۳. اِيَاهُمْ

۴. اِيَاهَا

۵. اِيَاهُمَا

۶. اِیَاهُ
۷. اِیَاکَ (تو را)
۸. اِیَاکُمَا
۹. اِیَاکُم
۱۰. لَیْکَ
۱۱. اِیَاکُمَا
۱۲. اِیَاکُ
۱۳. اِیَایَ (مرا)
۱۴. اِیَانَا (ما را)

این ضمایر همیشه مفعول واقع می شوند به همین دلیل به آنها منفصل منصوبی می گوئیم.

انواع ضمایر متصل :

(الف) ضمایر متصل مرفوعی : این ضمایر همان علائم آخر افعال می باشند که همیشه فاعل واقع می شوند و آنها را قبلاً خوانده ایم.

ب و ج) ضمایر متصل منصوبی و مجروری :

این ضمایر اگر در جمله مضاف الیه و یا مجرور به حرف جر واقع شوند به آنها مجروری گوئیم و اگر در جمله منصوب واقع شود (مثلاً مفعول به آنها منصوبی گوئیم). این ضمایر عبارتند از :

۱. هـ
۲. هِما
۳. هِمْ
۴. هِها

۵. هما

۶. هُن

۷. كَـ

۸. كما

۹. كم

۱۰. كـ

۱۱. کما

۱۲. کن

۱۳. يـ

۱۴. نا

تذکر : این ضمائر در صیغه های اول تا ششم به جز چهارم به دو صورت نوشته و تلفظ میشوند.

برای صحیح نوشتن و صحیح تلفظ کردن آنها به حرکت حرف قبل یا اعراب کلمه قبلشان توجه می کنیم و داریم :

تُتَرِيتُ كُتَابَ صَدِيقِهِ

تُتَرِيتُ كُتَابَهُ

رَأَيْتُ كُتَابَ صَدِيقَتَيْنِ

تمرین :

* وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا هُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ .

- جعلنا : ضمير متصل مرفوعی چون فاعل است.
- ایدیهم : متصل مجروری چون مضاف الیه است.
- خلفهم : ضمير متصل مجروری چون مضاف الیه است.
- فأغشینا : متصل مرفوعی چون فاعل است.
- هم : متصل منصوبی چون مفعول است.
- فهم : منفصل مرفوعی چون مبتدا است.
- ییسرون : متصل مرفوعی چون فاعل است.

* رَبَّنَا لَا تَزُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا.

- ربنا : متصل مجروری چون مضاف الیه است.
- قلوبنا : متصل مجروری چون مضاف الیه است.
- هدیتنا : ت (متصل مرفوعی چون فاعل است) / نا (متصل منصوبی چون مفعول است).

* وَ هَئِی رَبِّكَ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.

- ربك : متصل مجروری چون مضاف الیه است.
- تعبدوا : متصل مرفوعی چون فاعل است.
- ایاه : منفصل منصوبی

* جَاءَ لَدَهُمَا. (متصل مجروری چون مضاف الیه است)

* أَجَابَهُ الْعَالَمُ. (متصل منصوبی چون مفعول است)

تذکر درباره ضمایر متصل : اگر به اسمی یا حرف جر بچسبند <----- مجروری
اگر جزء فعل باشند <----- مرفوعی
اگر از خارج به فعل بچسبند <----- منصوبی

معلوم و مجهول :

فعل معلوم فعلی است که فاعل آن مشخص باشد و فعل مجهول فعلی است که فاعل آن مشخص نباشد.

فعل معلوم = الفعلُ المبنی للمعلوم

فعل مجهول = الفعلُ المبنی للمجهول

طریقه مجهول کردن فعل ماضی :

ابتدا عین الفعل را مکسور کرده سپس تمام حروف متحرک قبل آن را مضموم می کنیم،
مثال :

كَتَبَ -- مجهول --- < كُتِبَ

اُسْتُخْرِجَ -- مجهول --- < اُسْتُخْرِجَ

طریقه مجهول کردن فعل مضارع :

ابتدا عین الفعل را مفتوح کرده سپس فقط حرف مضارعه را مضموم می کنیم.

يَكْتُبُ -- مجهول --- < يُكْتَبُ

يُسْتَرَجُ --- مجهول ---> يُسْتَرَجُ

طریقه مجهول کردن جمله معلوم :

ابتدا فعل را مجهول می کنیم سپس فاعل را حذف کرده و مفعول را به جای آن می آوریم؛ در این حالت به مفعول نائب فاعل گوئیم که اعرابش همانند فاعل مرفوع است.

تذکر ۱ : تطابق فعل مجهول با نائب فاعل از لحاظ مذکر و مؤنث همانند فعل معلوم با فاعل است.

تمرین : اجْعَلِ الفعل المبني للمعلوم مبنياً للمجهول و غَيِّرْ ما لَوْ مَغْيِرُهُ.

كُتِبَ التَّلْمِيزُ لِلدَّرْسِ . ----> كُتِبَ الدَّرْسُ

كُتِبَ : فعل مجهول الدرس : نائب فاعل و مرفوع

كُتِبَ حَمِيدٌ رِسَالَةً -----> كُتِبَتِ رِسَالَةٌ

ذَهَبَ عَلَيَّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ -----> مجهول نمی شود چون فعل لازم مجهول نمی شود.

تذکر ۲ : فقط جمله ای را می توان مجهول کرد که فعل آن متعدی باشد.

مبحث اعلال :

فعل معتل : فعلی است که یکی یا دو تا از حروف اصلی اش حرف عله باشد.

حروفِ عله عبارتند از : (و ـ ی)

۱. مثال وَّ عَدَّ ؛ بَيَّئْتُ

۲. اجوف : قَوْلَ ؛ بَيْعَ

۳. ناقص : دَعَا ؛ رَمَى

۴. لفیف : وَقَى ؛ طَوَى

قاعده ۱ : هر گاه حرفِ عله متحرک باشد و حرفِ ماقبلش مفتوح؛ حرفِ عله به الف قلب می شود؛ مثال :

قَوْلَ ----- < قالَ

بَيْعَ ----- < باعَ

دَعَا ----- < دعا

رَمَى ----- < رمى

فَمَ ----- < نامَ

صَلَّى ----- < صلا

هَدَى ----- < هدى

قاعده ۲ : هر گاه در فعلی دو حرف ساکن کنار یکدیگر طوری واقع شوند که اولی عله باشد؛ حرف عله حذف می شود. (اعلال به حذف) مثال :

قالَ (.) ۶ --- ماضی --- قالنَ <----- <فُنْ

باعَ (.) ۶ --- ماضی --- باعنَ <----- <بِنْ

نامَ (.) ۶ --- ماضی --- نامنَ <----- <فِنْ

قاعده سوم : دو حرکت ضمه و کسره بر حروف عله ثقیل می باشند و می افتند یعنی حرف عله در این حالت ساکن می گردد. (اعلال به اسکان) مثال :

قالَ (.) --- مضارع --- ؟ قَلَّ <----- قَوْلُ <----- يَقُولُ

باعَ (.) --- مضارع --- ؟ بَاعَ <----- بَيْعُ <----- يَبِيعُ

تمرین : ۶ صیغه امر حاضر از فعل قالَ را بنویسید.

۷. تَقُولُ <----- قُولُ <----- قُلْ (اعلال به حذف)

۸. تَقُولَانِ <----- قُولَا

۹. تَقُولُونَ ----- > قُولُوا

۱۰. تَقُولِينَ ----- > قُولِي

۱۱. تَقُولَانِ ----- > قُولَا

در صیغه های ۸ تا ۱۱ اعلال به اسکان صورت می گیرد

12 تَقُولْنَ ----- > تَقُلْنَ (اعلال به حذف) --- امر --- > قُنْ (اعلال به حذف)

نتیجه اول : در صرف امر حاضر اجوف در صیغه های اول و ششم امر حرف عله حذف می شود.

نتیجه دوم (بسیار مهم) : همیشه صیغه های ششم ماضی و ششم امر در فعل اجوف (از فعل اجوف) یکی میشوند.

* قَالَ ..

--- صیغه ۶ ماضی --- > قُنْ

--- صیغه ۱۲ مضارع --- > تَقُنْ --- امر --- > قُنْ

* بَاعَ ..

--- صیغه ۶ ماضی --- > بِنْ

--- صیغه ۱۲ مضارع --- > تَبِنْ --- امر --- > بِنْ

* نام ..

--- صیغه ۶ ماضی --- < فَنَ

--- صیغه ۱۲ مضارع --- < تَلْمَنَ ----- < تَقَنَّ --- امر --- < فَنَ

تست : ما هو الخطاء عن الافعال (ذاق ؛ يَذُوقُ/خاف ؛ يَخَافُ)

۱. هُـ هُنَّ هُنَّ

۲. أَنْتَ أَنْتِ أَنْتِ

۳. هُـ هُنَّ هُنَّ

۴. أَنْتَ أَنْتِ أَنْتِ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

خَفِنَ غلط است و باید بشود خَفِنَ ؛ به ترتیب زیر :

تَخَافَنَّ ----- < تَخَفَنَّ --- امر --- < خَفِنَ

نتیجه سوم : در صرف مضارع اجوف در جمع های مونث (دو صیغه) حرف عله حذف می شود.

قاعده چهارم : هر گاه بخواهیم از فعل مثال واوی؛ مضارع معلوم بسازیم حرف عله واو حذف می شود.

ولی در مضارع مجهول حرف عله حذف نمی شود.

وَعَدَ .. --- مضارع --- <وَعَدُ معلوم --- <يَعْدُ
وَعَدَ - --- مضارع --- <يُوعِدُ مجهول --- <يُوعِدُ

وَقَفَ .. --- مضارع --- <يُوقِفُ معلوم --- <يَقِفُ
وَقَفَ - --- مضارع --- <يُوقِفُ مجهول --- <يُوقِفُ

وَضَعَ .. --- مضارع --- <يُوضَعُ معلوم --- <يَضَعُ
وَضَعَ - --- مضارع --- <يُوضَعُ مجهول --- <يُوضَعُ

عَادَ .. --- مضارع --- <تَعُوذُ امر --- <عُدَ (اجوف واوی)

تَعَدَّ --- امر --- <عُدَ (مثال واوی)

قاعده پنجم : هر گاه بخواهیم فعل مضارع ناقصی را مجزوم کنیم به شرطی که فعل مضارع در یکی از صیغه های ۱۴-۱۳-۷-۴-۱ باشد؛ حرف عله حذف میشود.

به عبارت دیگر جزم این گونه فعل ها به حذف حرف عله است.

يَدْعُو --- اعلال --- <يَدْعُو نهی --- <لا يَدْعُ

تَرْمِي --- اعلال --- <تَرْمِي امر --- <لَمْ

نَسَعَىْ --- اعلال --- نَسَعَىْ ' --- لَمْ --- لَمْ نَسَعِ

نکته اول : درباره فعل لفیف قاعده ی خاصی نداریم بنابراین برای اعلال آن به مکان قرار گرفتن حرف عله توجه می کنیم؛ مثال:

وَلِيَ .. --- مضارع --- يُولِيْ --- يَلِيْ --- يَلِيْ ۷ --- تَلِيْ
--- امر --- كَلِ (سرپرستی كن)

وَقِيَ .. --- مضارع --- يَقِيْ ۷ --- تَقِيْ --- امر --- قِ (نگهداری كن)

نکته دوم :

رَأَىْ .. --- مضارع --- يَرَأِيْ --- يَرَأِيْ ' --- رَدَىْ ۷ --- رَدَىْ
رَدَىْ ' --- امر --- كَر (مذكر) / رَى (مونث)

+ برای مونث کردن (ی) را به آن اضافه می کنیم.

قاعده ی ششم : هر گاه حرف عله متحرک باشد و حرف ما قبلش صحیح و ساکن ؛ حرف عله به هم جنس حرکت خود قلب می شود. (یعنی اگر مفتوح باشد قلب به الف؛ مکسور باشد قلب به یاء؛ مضموم باشد قلب به واو میشود.)

جَوَبَ --- ماضی افعال --- جَوَبَ --- جَابَ

جَوَبَ --- مضارع --- يَجُوبُ --- يَجِبُ

جَوَّبَ --- اسم فاعل --- <مُجَوِّبَ --- <مُجِيبَ

جَوَّبَ --- اسم مفعول --- <مُجَوِّبَ --- <مُجَابَ

تمرین ۱ : اسم فاعل و اسم مفعول از فعل راد(رَوَدَ) در باب افعال ؟

رَوَدَ --- مضارع افعال --- <رُودُ --- اسم فاعل --- <مُروِدَ --- <وَرِیدَ

رَوَدَ --- مضارع افعال --- <رُودُ --- اسم مفعول --- <مُروَدَ --- <مُرَادَ

تمرین ۲ : اسم فاعل و اسم مفعول از فعل شارن(شَارَنَ) در باب استفعال ؟

شَرَّ --- مضارع استفعال --- <يَشْرُ --- اسم فاعل --- <مُشْوِرَ ---
- <مُسْتَدِيرَ

شَرَّ --- اسم مفعول --- <مُشْوِرَ --- <مُسْتَشَارَ

تمرین ۳ : اسم فاعل و اسم مفعول غاب (غَيَّ) در باب افتعال ؟

غَيَّ --- مضارع افتعال --- <يَغْتَبِ --- اسم فاعل --- <مُغْتَبِ ---
مُغْتَابَ

غَيَّبَ --- اسم مفعول --- < مَغْتَيْبٌ ----- < مَغْتَابٌ

نکته ۱ : هر گاه فعل اجوفی را به باب افتعال ببریم؛ اسم فاعل و اسم مفعول آن یکی میشود.

تذکر ۲ : هر گاه بخواهیم فعل معتلی را مجهول کنیم :

ابتدا قبل اعلال آن را می نویسیم سپس مجهول می کنیم و در آخر دوباره اعلال می کنیم؛ مثال :

۱. یَسْقِي الشُّهَدَاءُ شَجَرَةَ الثَّوْرَةِ بِالنَّهْلِ .

یَسْقِيُ --- قبل اعلال --- < یَسْقَى --- مجهول --- < یُسْقَى ----- < یُسْقَى'

مجهول جمله :

تُسْقَى 'شَجَرَةُ الثَّوْرَةِ بِالنَّهْلِ .

۲. تُقِيمُ الْمَدْرَسَةُ احْتِفَالًا .

تُقِيمُ --- قبل اعلال --- < قُومُ --- مجهول --- < قُومُ ----- < تُقَامُ

مجهول جمله : تمامی مصادر مذکر میباشند مگر که علامت تانیث داشته باشند پس :

يُقَامُ احْتِفَالٌ

تذکر مهم : مجهول قال ؟

---قبل اعلال--- قُلَ --- مجهول--- قُلَ ----- قِلَ

در مجهول ماضی اجوف به این نکته برخورد می کنیم که حرف عله متحرک و حرف ما قبلش صحیح و متحرک میباشد.

در این حالت ابتدا حرف صحیح را ساکن کرده سپس طبق قاعده ی ششم اعلال می کنیم؛ مثال:

باع ----- بیع (فروخته شد)

رام ----- ریم (خواسته شد)

داس ----- ديس (لگد کوب شد)

قاعده ی هفتم : هر گاه حرف عله (واو) در مرتبه ی چهارم (حرف چهارم) به بعد واقع شود قلب به (ياء) می گردد؛ مثال :

۱. يدعو --- مجهول--- يدعو ----- يدعی ----- يدعی'

۲. دَعَا --- ماضی استفعال --- اِسْتَدْعَى <----- اِسْتَدْعَى <-----
اِسْتَدْعَى

۳. صَدَّى (صَوَّى) <----- صَوَّى <----- صَدَّى

قاعده ی هشتم : هر گاه فعل مثال واوی را به باب افتعال ببریم؛ واو تبدیل به (تاء) شده و در تاء افتعال ادغام می گردد؛ مثال :

وَدَدَ --- ماضی افتعال --- اَوْتَدَدَ <----- اِتَّخَذَ <----- اِتَّخَذَ (ابدال)

وَهَمَّ --- افتعال --- اَوْتِهَامَ <----- اِثَّهَامَ (ابدال)

تذکر :

اعلال : تغییر حرف عله به حرف عله و یا حذف آن را گویند.

ابدال : تبدیل حرف عله به حرف صحیح (غیر عله) را گویند.

قاعده ی نهم : هر گاه حرف عله بعد از (الف) واقع شود تبدیل به همزه میشود. مثال :

قَالَ --- اسم فاعل --- قَاوِلَ <----- قَائِلَ

بَاعَ --- اسم فاعل --- بَايِعَ <----- بَائِعَ

مَيَّلَ --- اسم فاعل --- مَائِلَ <----- مَائِلَ

قاعده ی دهم : هر (واو) ما قبل مکسور قلب به (یاء) میشود و هر (یاء) ما قبل مضموم قلب به (واو) میشود. مثال :

وَجَدَ --- افعال --- < اَوْجَاد --- ايجاد

دَعَا --- مجهول --- < دُعَا --- دَعِيَ

يَقِي --- مضارع افعال --- < يُقِين --- < يُوَقِي

يَقْظ --- مضارع افعال --- < يُوقْظ

يَرِي --- مضارع افعال --- < يُوسِر

وَحَى --- افعال --- < ؟ اَوْحَاي --- اِحاء

وَفَى --- افعال --- < ؟ اَوْفَاي --- اِفاء

قاعده ی یازدهم : هر گاه بخواهیم فعل اجوفی را به مصدر باب افعال و استفعال ببریم حرف عله حذف شده و به آخر مصدر (ة) اضافه می کنیم.

قَامَ --- افعال --- < اقوام + ة = اِقَامَة

قَامَ --- استفعال --- < استقوام + ة = اِسْتِقَامَة

قاعده ی دوازدهم : هر گاه بخواهیم از فعل اجوف اسم مفعول بسازیم؛ واو مفعول حذف میشود.

قَالَ --- اسم مفعول --- مَقُولٌ <----- مَقُولٌ (گفته شده)
/ اعلال به اسکان

بَاعَ --- اسم مفعول --- مَبِيعٌ <----- مَبِيعٌ (فروخته شده)
/ اعلال به اسکان

قاعده سیزدهم : هر گاه بخواهیم از فعل ناقص (یایی) اسم مفعول بسازیم (واو) مفعول تبدیل به (یاء) شده و در حرف عله ادغام می گردد.

هَدَى --- اسم مفعول --- مَهْدُوي <----- مَهْدِي (هدایت شده)

خَفِيَ <----- مَخْفِي

رَمَى <----- مَرْمِي (پرتاب شده)

تذکر مهم : تمام اسم های منقوصی که حرف آخرشان (یاء) مشدد باشد همیشه اعرابشان اصلی است.

جاء المهدى .

چند نتیجه مهم :

۱. جمع مونث مضارع ناقص هیچ گاه اعلال نمی شود.
۲. در صرف ماضی فعل های ناقص داریم :

اگر عین الفعل آن مفتوح باشد در صیغه های ۳، ۴، ۵ حرف عله حذف می شود.
و اگر عین الفعل آن مفتوح نباشد فقط در صیغه سوم حرف عله حذف میشود؛ مثال :

هَدَى

۳. هَدَيُوا ----- < هَدُوا

۴. هَدَيْتَ ----- < هَدَات ----- < هَدَّت

۵. هَدَيْتَا ----- < هَدَاتَا ----- < هَدَّتَا

رَضَى

۳ رَضُوا ----- < رَضُوا

۴.

۵.

۳. در صرف مضارع ناقص در صیغه های ۱۰، ۹، ۳ حرف عله حذف میشود.

هَدَى .. ----- < يَهْدِي

۳. يَهْدُونَ ----- < هَدُون

۹. تَهْدُونَ ----- < تَهْنُونَ

۱۰. تَهْدِينَ ----- < تَهْدِينَ

دَعُوْا .. <----- يَدْعُوْ

۳. يَدْعُوْنَ <----- يَدْعُوْنَ

۹. تَدْعُوْنَ <----- تَدْعُوْنَ

۱۰. تَدْعُوْنَ <----- دَعَيْنَ

۴. در صرف مضارع ناقص واوی صیغه های ۹، ۱۲ یکی میشود؛ مثال :

يَدْعُو ۹ <----- تَدْعُوْنَ

يَدْعُو ۱۲ <----- تَدْعُوْنَ

۵. در صرف مضارع ناقص یایی صیغه های ۱۰ و ۱۲ یکی میشود :

يَهْدِي ۱۰ <----- تَهْدِيْنَ

يَهْدِي ۱۲ <----- تَهْدِيْنَ

نکته : از مطالب خوانده شده تا کنون این نتیجه را می گیریم که :

فعل بطور کلی بر دو نوع است :

معتل و صحیح.

معتل بر چهار نوع است و فعل صحیح بر سه نوع میباشد که عبارتند از :

مهموز ؛ مضاعف ؛ سالم

مهموز : فعلی است که یکی از حروف اصلی آن همزه باشد مانند : آمن ؛ سأل ؛ قرأ

طریقه ی نوشتن همزه :

همزه به چهار صورت نوشته میشود :

(ء) به تنهایی

(أ) کرسی الف

(ؤ) کرسی واو

(ئ ؛ ئ) کرسی یاء

اگر همزه در ابتدای کلمه واقع شود به صورت کرسی الف نوشته میشود؛ مانند :

لَمْ يَكُنْ ؛ اَلْحَمْدُ ؛ اِپْرَاهِيْمَ

اگر همزه در وسط کلمه یا آخر کلمه واقع شود متناسب با حرکت حرف قبلش نوشته میشود (یعنی اگر حرف ما قبلش مفتوح باشد به صورت کرسی الف؛ اگر مکسور باشد به صورت کرسی یاء؛ اگر مضموم باشد به صورت کرسی واو نوشته میشود).

مثال : مأوى' ؛ مؤمن ؛ جِنّ

رَقَاءَ التِّلْمِيذِ الدَّرْسِ --- مجهول --- رُقِيَ الدَّرْسُ

اگر همزه در آخر کلمه واقع شود و حرف ماقبلش نیز ساکن باشد به تنهایی نوشته میشود؛ مانند :

جُزْءٌ ؛ شَيْءٌ

قاعده : هر گاه دو همزه طوری کنار یکدیگر واقع شوند که اولین متحرک و دومی ساکن باشد؛ داریم :

۱. اگر اولی مفتوح باشد؛ دومی به الف تبدیل میشود.

لَمِنْ --- ماضی --- اَمِنْ اَمِنْ اَمِنْ <-----> اَمِنْ <-----> اَمِنْ

۲. اگر اولی مضموم باشد؛ دومی به (واو) تبدیل میشود. مثال :

لَمِنْ --- ماضی --- اَمِنْ مجهول --- اَمِنْ اَمِنْ <-----> اَمِنْ <-----> اَمِنْ

۳. اگر اولی مکسور باشد ؛ دومی به (ياء) تبدیل میشود؛ مثال:

لَمِنْ --- افعال --- اِأْمَان اِأْمَان <-----> اِأْمَان

تمرین :

لَوَّ --- اسم فاعل --- اَذَر اَذَر <-----> اَذَر

لَوَّ --- اسم تفضیل --- اَذَر اَذَر <-----> اَذَر

لَكَلَّ --- اسم فاعل --- اَکَل اَکَل <-----> اَکَل

أَتَى --- اسم فاعل --- أَاتِي أَاتِي <-----> أَاتِي <-----> أَاتِي

الموت آتٍ حتماً

تمرین ۱ : فلی لمر من (أتی) من باب افعال للمخاطب للمخاطبين ؟

أَتَى' --- مضارع باب افعال --- يُوْتِي ٧ --- تُوْتِي --- أَلَّتْ ---
 --- أَلَّتْ --- كَتَّ

أَتَى' --- مضارع باب افعال --- يُوْتِي ٩ --- تُوْتُون --- تُوُون ---
 --- أَتُوا --- أَتُوا --- أَتُوا

تمرین ۲ : مجهول (أَذَى) مِنْ باب افعال للغائبين للمخاطبين ؟

أَذَى' --- ماضی باب افعال --- أَذَى --- مجهول --- أَذَى --- أَذَى
 ۳ --- أَذُوا --- أَذُوا

أَذَى' --- ماضی باب افعال --- أَذَى --- مجهول --- أَذَى ---
 أَذَى ۹ --- أَذَيْتُمْ (اعلال نمی شود)

فعل مضاعف : فعلی است که دو حرف از حروف اصلی آن هم جنس (یکی) باشد.
 مانند :

مَدَدَ زَلَزَلَ

فعل سالم : فعلی است که نه معتل؛ نه مهموز و نه مضاعف باشد؛ مانند :

خَجَّ ؛ كَتَبَ ؛ ذَهَبَ

نکته : هر گاه فعل ناقصی را به مصدر باب های تفاعل و تفعیل ببریم عین الفعل آنها مکسور می گردد.

علا (عَلَّوْ) ---تفاعل---<

ماضى

—

تَعَلَّوْ

تَعَالَى

تَعَالَى'

مضارع

—

يَتَعَلَّوْ

يَتَعَالَى

يَتَعَالَى'

مصدر

—

تَعَالَوْ

تَعَالَى

تَعَالِي

رَقِيَ --- تَفَعَّلَ --- رَقِيَ ----- رَقِيَ

حروف جازمه : عبارتند از : لَمْ ؛ لَمَّا ؛ لام امر ؛ لام نهی

لَمْ + يَذْهَبُ ----- لَمْ يَذْهَبَ (نرفت)

لَمَّا + تَكْتَبِينَ ----- لَمَّا تَكْتَبِي (هنوز ننوشته ای)

لَا + تَذْهَبُونَ ----- لَا تَذْهَبُوا (نروید)

تذکر اول : اگر حرف لما بر سر فعل ماضی آید به معنی هنگامیکه می باشد؛ مانند:

لَمَّا خَرَجَ (هنگامیکه خارج شد)

تذکر دوم : منظور از لام امر یک حرف لام مکسورة (لِ) می باشد که بر سر مضارع غایب و متکلم می آید و آن را مجزوم می کند (به چنین فعلی امر غایب گوئیم که هشت صیغه دارد)

مثال:

لِ + تَكْتُبُ ----- لَتَكْتُبِ (باید بنویسید)

لِ + نَعْلَمُ ----- لِنَعْلَمَ (باید بدانیم)

ادوات شرط : اِنْ (اگر) ؛ مَنْ (هر کس) ؛ ما (هر آنچه) ؛ اَيْنَمَا (هر جا) ؛ مَهْمَا (هر چه) و

جمله شرطیه : جمله ای است که با یکی از ادوات شرط شروع میشود و از دو فعل شرط و جواب شرط تشکیل می گردد.

نکته اول : اگر هر دو فعل شرط و جواب شرط مضارع باشند هر دو مجزوم میشوند؛ ولی اگر هر دو ماضی باشند (به دلیل مبنی بودن ماضی) فقط معنی شان به مضارع تبدیل می شود؛ مثال:

اِنْ تَصْدُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ.

ان : حرف شرط/ تنصروا : فعل شرط و مجزوم/ ينصر : جواب شرط و مجزوم

مَنْ خَافَ الْعِقَابَ لِيُصَوِّفَ عَنِ السَّيِّئَاتِ .

من : مبتدا و محلا مرفوع/خاف : خبر و محلا مرفوع/انصرف : فعل و فاعل

خاف : فعل شرط و محلا مجزوم(بترسد)/ انصرف : جواب شرط و محلا مجزوم(دور میشود)

نکته دوم : از میان ادوات شرط (ان) حرف و بقیه اسم هستند؛ بنابراین ترکیبشان با یکدیگر فرق می کند.

نکته سوم : گاهی جواب شرط جمله اسمیه میباشد؛ مانند :

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.

یتوکل : فعل شرط/ فهو حسبه : جواب شرط

تمرین : جملات زیر را شرطیه کنید.

* هُوَ يَكُونُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَنْجُو

مَنْ يَكُنْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ يَنْجُ

* هُوَ يَسْتَشِيرُ الْعُقَلَاءَ فَيَفُزُ

مَنْ يَسْتَشِرِ الْعُقَلَاءَ يَفُزْ

تذکر : هر گاه در دو کلمه؛ اولی حرف آخرش ساکن و دومی حرف اولش ساکن باشد برای صحیح تلفظ کردن و صحیح نوشتن آنها اولین حرف ساکن را مکسور می کنیم.

حرف (مِنْ) از این قاعده مستثنی است یعنی حرف آخرش به جای کسره؛ فتحه می پذیرد؛ مثال:

لَقِيَ الْحَقَّ

مِنْ الْأَرْضِ

لِلْحُكْمِ

افعال ناقصه : عبارتند از :

كَانَ (بود) --- مضارع --- يَكُونُ --- امر --- كُنْ

صَارَ (شد) --- مضارع --- يَصِيرُ --- امر --- كِدِرْ

يَسْلَى (نیست) --- مضارع ---< --- امر ---<

مَادَامَ (تا وقتی که) --- مضارع ---< مَا يَدُومُ --- امر ---<

أَصْبَحَ (گردید) --- مضارع ---< يُصْبِحُ --- امر ---< أَصْبَحِ

نکته اول : افعال ناقصه بر سر جمله اسمیه آمده ؛ مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می کنند.

نکته دوم : اگر مبتدا مونث باشد فعل ناقص نیز بصورت مفرد مونث بکار می رود.

نکته سوم : اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی باشد به ضمیر متصل مرفوعی تبدیل میشود (یعنی در چنین حالتی ضمیر منفصل را حذف کرده فعل ناقص را صرف می کنیم و در همان صیغه می نویسیم).

نکته چهارم : افعال ناقصه با اسم و خبرشان یک جمله اسمیه به حساب می آیند.

نکته پنجم : اگر بلافاصله بعد از فعل ناقص اسم منصوبی بکار رود آن اسم خبر فعل ناقص می باشد و در این حالت اسم فعل ناقص یا ضمیر بارز است یا مستتر.

تمرین : لَدْخَلَ لَدَدَ الْأَعْمَالِ الناقصة و غَيْرَ مَا لَوْ مَ تَغْيِيرُهُ.

۱. التلميذُ جالسٌ <----- كانَ التلميذُ جالساً

٢. التلميذتانِ جالستانِ ----- < كُتَّ التلميذتانِ جالستينِ

٣. المعلمونَ ناجحونَ ----- < كانَ المعلمونَ ناجحينَ

٤. المعلمَّاتُ ناجحاتُ ----- < كانتِ المعلمَّاتُ ناجحيَّ ت

٥. هُوَ عالمٌ ----- < كانَ عالماً

٦. أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ ----- < أَصَبَحْتُ تَكْتُبُونَ

٧. نَنْتَ عالِمةٌ ----- < كُنتِ عالِمةً

٨. هِيَ ناجِحةٌ ----- < كانتِ ناجحةً

تمرين : عَرِّبْ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ

* كانَ التلميذُ جالِساً

كان : فعل ناقص/ التلميذ : اسم كان و مرفوع/ جالسا : خبر كان و منصوب

* كُنْتُمْ عالِمينَ

كن : فعل ناقص/ تم : اسم كان و محلا مرفوع/ عالِمين : خبر كان و منصوب

*کانَ عالماً

کان : فعل ناقص؛ هو مستتر(اسم کان و محلاً مرفوع) / عالماً : خبر کان و منصوب

حروف مشبیه بالفعل : عبارتند از :

لَنْ ؛ لَئِنْ (همان؛ به درستی که) / كَلَّا (مثل اینکه) / لَيْتَ (ای کاش) / لَكِنَّ (ولی) / لَعَلَّ (شاید؛ امید است)

نکته ۱ : این حروف نیز بر سر جمله اسمیه آمده ؛ مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند(عکس افعال ناقصه)

نکته ۲ : اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی باشد به ضمیر متصل منصوبی تبدیل میشود.

نکته ۳ : اِنْ و اَنْ از لحاظ معنا یکی میباشند ولی تفاوتشان در اینست که : اِنْ همیشه در وسط جمله به کار می رود ولی اَنْ همیشه در ابتدای جمله و یا بعد از مشتقات فعل قال بکار میرود.

تمرین : لَدْخَلَ لَدَدَ الْحُرُوفِ الْمَشْبِهُهُ بِالْفِعْلِ وَ غَيْرِ مَا لَوْزَمَ تَغْيِيرُهُ

۱. الْمُعْطَانِ كَلْبَانِ ----- لَنْ لِلْمُعَلِّمِينَ كَاتِبَانِ

۲. الْمُسْلِمَاتُ نَاجِحَاتٌ ----- لَنْ الْمُسْلِمَاتُ نَاجِحَاتٌ

۳. أَنْتُمْ مُعْطُونَ ----- إِنَّكُمْ مُعْطُونَ

نکته ۴ : گاهی بعد از حروف مشبیه بالفعل ما (کافه) به کار میرود که این حروف را از عمل باز می دارد؛ مثال :

* لَنْ عَلِيَّالْسُ *

ان : حرف مشبیه بالفعل / علیا : اسم ان و منصوب / جالس : خبر ان و مرفوع

* اَمَّا عَلِيٌّجَالِسٌ *

علی : مبتدا و مرفوع / جالس : خبر و مرفوع

لای نفی جنس : این حرف نیز بر سر جمله اسمیه آمده و همانند حروف مشبیه بالفعل عمل می کند با این تفاوت که مبتدا را مبنی بر فتح می کند؛ چنین جملاتی را بصورت (هیچ...نیست) ترکیب می کنند؛ مثال :

* لَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ . (هیچ چیز نیکوتر از گذشت نیست)

لا : لای نفی جنس / شیء : اسم لا و محلا منصوب / احسن : خبر لا و مرفوع

* لَا رَجُلَ فِي الْبَلَدِ (هیچ مردی در خانه نیست)

رجل : اسم لا و محلا منصوب / خبر لا و محلا مرفوع

نکته ۱ : اسم لای نفی جنس؛ نکره می باشد.

نکته ۲ : گاهی خبر لای نفی جنس به قرینه ی معنوی حذف میشود

لا إلهَ (مُجُودٌ) لاَّ اللهُ

اله : اسم لا و محلاً منصوب / موجود : خبر لا و مرفوع (محذوف)

لا حولَ و لا قُوَّةَ (مُجُودٌ) لاَّ باللهِ

تذکر مهم : هر گاه بعد از لای نفی جنس یکی از کلمات **لاَّ** ؛ **غیر** ؛ **سِوِی** (به کار روند خبر لا محذوف میباشد.

تمرین : عَرَبِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بَخَطٍّ :

*كَانَ فِي الْمَدْرَسَةِ تَلْمِيزَ

في المدرسة : خبر كان و محلاً منصوب / تلميذ : اسم كان و مرفوع

*لَّ فِي الْغُرْفَةِ مَصْبَاحاً

في الغرفة : خبر ان و محلاً مرفوع / مصباحا : اسم ان و منصوب

نکته مهم : هیچ گاه خبر لای نفی جنس بر اسم آن مقدم نمی گردد.

مبحث منصوبات :

انواع مفعول : مفعول بر ۵ نوع است :

۱. مفعول ^{بِ} به
۲. مفعول ^{مِنْ} مطلق
۳. مفعول ^{فِي} فيه
۴. مفعول ^{لِ} له
۵. مفعول ^{مَعَ} معه

۱. **مفعول به** : همان مفعول فارسی است مثل : اِشْتَبَيْتُ كِتَابًا. (مفعول به)

۲. **مفعول مطلق** : مصدری است منصوب و هم ریشه با فعل جمله که بر سه نوع است :

الف) **تاکیدی** : كَلَّمَ اللهُ مُوسَى 'تَكْلِيمًا / سَلَّمُوا تَسْلِيمًا

ب) **نوعی** : اِصْبِرْ؛ صَبْرًا جَمِيلًا / اُنْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظْرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا

ج) **عددی** : غَسَلْتُ وَجْهِي غُسْلَيْنِ

نکته اول : مفعول مطلق تاکیدی همیشه در آخر جمله بکار می رود (آخر جمله از لحاظ معنا)؛ مثال :

اَتَكَلْتُ عَلَى نَفْسِي اِتِّكَالًا حَتَّى لَا اَحْتَاجَ اِلَى غَيْرِي.

حتما به خودم توکل کردم تا به غیر خودم احتیاج نداشته باشم.

نکته دوم : بعد از مفعول مطلق نوعی همیشه صفت یا مضاف الیه بکار می رود.

نکته سوم : مفعول مطلق همیشه بصورت نکره بکار میرود مگر هنگامیکه مضاف الیه آن معرفه باشد.

تذکر : اگر به آخر مصدری (ة) اضافه کنیم به معنی یک بار میشود. مثال :

غَسَلْتُ وَجْهِي غَسْلًا. (مفعول مطلق تاکیدی)

غَسَلْتُ وَجْهِي غَسْلَةً. (مفعول مطلق عددی)

نکته چهارم : گاهی فعل مفعول مطلق به قرینه ی معنوی حذف میشود.

مفعول مطلق هایی که معمولاً فعلشان حذف میشود عبارتند از :

سُبْحَانَ اللَّهِ ؛ مَعَاذَ اللَّهِ ؛ شُكْرًا ؛ حَمْدًا ؛ حَقًّا ؛ حَتْمًا ؛ عَفْوًا ؛ جِدًّا ؛ أَيْضًا ؛ مَهْلًا ؛
طَبَعًا و

تذکر : این نوع مفعول مطلق ها تاکیدى بوده و همیشه در ابتدا یا انتهای جمله بکار می روند.

شُكْرًا لِلْخَالِقِ الْعَظِيمِ

مَا لَجَمَلِ الرَّبِّ بِيَعَدَقًا

نکته پنجم : گاهی مفعول مطلق با فعل جمله هم ریشه نیست ولی هم معناست؛ مانند :

قَدَتُ جُلُوسًا. (مفعول مطلق)

نکته ششم :

گاهی صفت مفعول مطلق نوعی جانشین آن میشود که به آن مفعول مطلق نیابی می گوئیم.

* عَمِلْتُ عَمَلًا صَالِحًا.

عملا : مفعول مطلق نوعی

صالحا : صفت

* عَمِلْتُ صَالِحًا. (مفعول مطلق نیابی)

مفعول^۲ فیه : اسمی است منصوب که بر مکان یا زمان وقوع فعل دلالت می کند؛ (معمولا به معنای در بکار می رود)

خَوَّجْتُ مِنْ الْبَيْتِ صَبَاحاً. (مفعول فيه)

خارج شدم از خانه در صبح.

تست: في اي عبارة جاء المفعول فيه منصوباً ؟

١. شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الصِّيَامِ

٢. يَصُومُ الْمُسْلِمُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ

٣. يُحِبُّ الْمُؤْمِنُونَ شَهْرَ الصِّيَامِ

٤. نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ

پاسخ صحیح : ٢

في لى العبارة جاءت كلمة (يَوْم) المفعول فيه و منصوباً ؟

١. يَوْمُ الْجُمُعَةِ عُظْلَةٌ

٢. يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ الْإَيَّامِ

٣. وَلَدَ لَخِي يَوْمَ لِنْتِصَارِ الثَّوْرَةِ

٤. فِتْ بَعْضَ يَوْمٍ

پاسخ صحیح : 3

نکته هفتم : هر گاه اسمی به مفعول فيه ایی مضاف شود خود مفعول فيه می گردد و مفعول فيه مضاف الیه میشود. مثال :

يُقِيمُ الْمُسْلِمُونَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ كُلَّ الْأُسْبُوعِ .

کل : مفعول فيه

الاسبوع : مضاف الیه

فِتْبَعْضَ يَوْمٍ .

بعض : مفعول فيه

يوم : مضاف الیه

تست : ما هو الصحيح عن التشكيل كلمة (اليوم) في العبارة :

اليوم لَكُمْتُمْ لَكُمْ دِينَكُمْ .

١. اليوم

۲. اليوم

۳. اليوم

۴. اليوم

پاسخ صحیح : گزینه ۱ چون اليوم در اینجا مبتدا و مرفوع است.

۴. **مفعول له = لاجله** : مصدری است منصوب که علت وقوع فعل را بیان می کند؛ مثال :

سَاعَدْتُ الْمَسْكِينَ إِيمَانًا بِاللَّهِ. (مفعول له : به خاطر ایمان به خدا)

أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ غَبَةً فِي التَّعَلُّمِ. (مفعول له : به خاطر علاقه به یادگیری)

تمرین : لَحَرِبَ مَا تُؤْلِيهِ إِلَيْهِ بَخْطٌ.

سَجَدْتُ شُكْرًا لِلْخَالِقِ الْعَظِيمِ. (مفعول له : به خاطر شکر گزاری)

شُكْرًا لِلْخَالِقِ الْعَظِيمِ. (مفعول مطلق) // سپاس گزاری برای خالق بزرگ است.

۵. **مفعول معه** : اسمی است منصوب که بعد از واو معیت بکار میرود. مثال :

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ مُحَمَّدًا.

أَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ طُلُوعَ الشَّمْسِ .

تمییز : اسمی است منصوب؛ جامد و نکره که رفع ابهام ما قبل خود را در جمله انجام می دهد.

نکته ۱ : تمییز را معمولاً به صورت از جهت؛ از نظر ترجمه می کنیم.

نکته ۲ : تمییز معمولاً بعد از اسم تفضیل بکار می رود.

نکته ۳ : هر اسمی که بعد از (عدد ؛ وزن ؛ مساحت ؛ پیمانه) بکار رود تمییز می باشد.

شَرِبْتُ كُوبًا مَاءً. (تمییز)

نکته ۴ : هر گاه جمله ای با یکی از افعال : (ازدادَ فاضَ ؛ املأَ و) در آن جمله تمییز بکار رفته است. مانند :

ازداهلنَّاسُ اِتَّكَالًا عَلَى انْفُسِهِمْ. (تمییز)

رَبُّ دُنْيَا عِلْمًا. (تمییز)

ازداهلنَّاسُ اِزْدِيَادًا. (مفعول مطلق)

نکته ۵ : تمییز در اصل یا مبتدا و یا فاعل و یا مفعول به است. مثال :

هَوَانُنَا اَشَدُّ تَلَوُّنًا --- در اصل --- تَلَوْتُ هَوَانُنَا اَشَدُّ.

تلوثا : تمییز / تلوث : مبتدا

هَـنَ الْفَلَّاحُ الْبَسْتَانَ اشْجَاراً ---در اصل ---< هَـنَ الْفَلَّاحُ اشْجَارَ الْبَسْتَانِ .

اشجارا : تمییز / اشجار : مفعول به

تَرَوْهُ الْحَدِيقَةَ اشْجَاراً ---در اصل ---< تَرَوْهُ اشْجَارَ الْحَدِيقَةِ .

اشجارا : تمییز / اشجار : فاعل

تذکر : برای تشخیص اصل تمییز ابتدا به نوع جمله ای که تمییز در آن بکار رفته توجه می کنیم؛ اگر اسمیه باشد فوراً می گوییم تمییز در اصل مبتدا بوده است؛ اگر فعلیه باشد به اعراب یا نقش کلمه ی قبل آن توجه می کنیم؛ اگر کلمه ی قبل آن مرفوع باشد تمییز در اصل فاعل بوده و اگر کلمه ی قبل آن منصوب باشد تمییز در اصل مفعول به بوده است.

تست: ما هو اصل التمييز في العبارة (إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا)

۱. فاعل
۲. مبتدا
۳. مفعول به
۴. خبر

پاسخ صحیح : ۳

توجه : اگر کلمه ی قبل آن مجرور باشد (یعنی مضاف الیه و یا مجرور به حرف جر باشد) به اعراب کلمه ی قبل آن ها توجه می کنیم.

تست: ما هو اصل التمييز في العبارة (كَانُوا لَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً)

۱. فاعل
۲. مبتدا
۳. مفعول به
۴. خبر

پاسخ صحیح : ۲

حال : اسمی است منصوب؛ مشتق و نکره که حالت یکی از ارکان جمله را بیان می کند.

نکته اول : به رکنی که حالت آن بیان میشود؛ صاحب حال (ذوالحال) گوییم که همیشه معرفه است.

نکته ۲ : حال با ذوالحال از لحاظ جنس و عدد مطابقت دارد.

نکته ۳ : حال بر سه نوع است : مفرد ؛ جمله فعلیه ؛ جمله اسمیه.

تذکر : هر گاه حال جمله اسمیه باشد معمولا با یک حرف واو حالیه بکار می رود؛ مثال :

جاءَ التلميذُ ضاحِكًا.

التلميذ : ذوالحال / ضاحكا : حال و منصوب

جاءَ التلميذُ وَهُ ضاحِكٌ = وَهُ يَضْحَكُ. (حال و محلا منصوب)

جاءَ التلميذُ يَضْحَكُ. (حال و محلا منصوب)

تست : ما هُوَ الخُطأُ عَنِ اسلوبِ الحالِ في العبارة : (رَأَيْتُهُمْ)

۱. لاعِبِينَ

۲. وَ هُمُ لاعِبِينَ

۳. يَلْعَبُونَ

۴. وَ هُمُ يَلْعَبُونَ

پاسخ صحیح : ۲
چون خبر است و باید مرفوع باشد پس : لاعبون

تمرین :

*رَبِّ الْأُمَمَاتُ جَيْلاً مُتَقَفّاً وَ هُنَّ رَاجِيَاتُ بِنَاءِ مَجْتَمَعٍ سَالِمٍ .

متقفا : صفت / هن راجیات : حال

*رَبِّ الْأُمَمَاتُ الْجَيْلَ مُتَقَفّاً وَ هُنَّ رَاجِيَاتُ بِنَاءِ مَجْتَمَعٍ سَالِمٍ .

متقفا : حال / و هن راجیات : حال

تربیت می کنند مادران نسل را در حالیکه با فرهنگ هستند و در حالی که امید دارند به ساختن جامعه ای سالم.

تمرین :

اجْعَلِ الْحَالَ الْجُمْلَةَ ؛ مُفْرَدَةً :

(تَوَقَّعَ التَّلْمِيزَاتُ وَ هُنَّ وَدَّعْنَ مَعْلَمَتَهُنَّ).

و هُنَّ وَدَّعْنَ (حال) --- اسم فاعل --- > هُوَ دَّعَ --- به خاطر تلمیذات --- > هُوَ هَاتِ

تمرین : اجْعَلِ الْحَالَ الْجُمْلَةَ ؛ مُفْرَدَةً :

جاء التلاميذ و هم يتكلمون باللغة العربية .

و هم يتكلمون (حال) --- اسم فاعل --- متكلم --- منصوب --- متكلمين

چند نتیجه مهم :

۱. الف : هر گاه جمله ای بعد از اسم نکره ای بکار رود و درباره ی آن توضیح دهد؛ صفت میباشد (جمله ی وصفیه)

ب : و هر گاه جمله ای بعد از اسم معرفه ای بکار رود و درباره آن توضیح دهد؛ حال میباشد (جمله حالیه).

* جاء المعلم يكتب . (حال و محلا منصوب)

آمد معلم در حالیکه می نوشت.

* جاء معلم يكتب . (صفت و محلا مرفوع)

آمد معلمی که می نوشت.

۲. هر گاه دو اسم پشت سر هم نوشته شوند (بکار روند) و با هم نیز تلفظ شوند :

الف : اگر هر دو (ال) یا (تنوین) داشته باشند -----> موصوف و صفت

ب : اگر فقط دومی (ال) و یا (تنوین) داشته باشد. -----> مضاف و مضاف الیه

ج : اگر اولی معرفه و دومی نکره باشد ذوالحال و حال میباشند.

لاشتر بوا الماعبار دأ.

الماء : ذوالحال / باردا : حال

۳.

الف) هر گاه جمله ای پرسشی با کلمه ماذا شروع شود در آن جمله مفعول به خواسته میشود.

ب : هر گاه جمله ای پرسشی با کلمه لماذا شروع شود در آن جمله مفعول له خواسته می شود.

ج : و هر گاه جمله ای پرسشی با کلمه ی کیف شروع شود در آن جمله حال خواسته میشود.

عطف بیان یا بدل : اسمی است که اسم ما قبل خود را توضیح بیشتر می دهد.

نکته ۱ : اعراب عطف بیان و بدل تابع همان اسمی است که آن را توضیح می دهند.

نکته ۲ : اگر عطف بیان و بدل را از جمله حذف کنیم معنای جمله ناقص نمی شود.

نکته ۳ : در زبان عربی عطف بیان عبارت است از :

الف : دو کلمه این و بنت هر گاه بین دو اسم علم (خاص) بکار روند و اسم علم قبل خود را توضیح دهند.

ب : هر اسم جامد (ال) داری که بعد از (اسم اشاره ؛ ایها و ایتها) بکار رود.

تذکر : اگر غیر از دو مورد فوق اسمی ؛ اسم قبل خود را توضیح دهد؛ بدل میباشد.

نکته مهم : هر اسم مشتق (ال) داری که بعد از اسم اشاره ؛ ایها و ایتها بکار رود صفت میباشد.

عَرِبَ مَا تُنِيرُ إِلَيْهِ بَخَطٍ .

* قَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)

بنت : عطف بيان و مرفوع
بن : عطف بيان و مجرور

* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ. (عطف بيان و مرفوع)

* جَاءَ هَذَا الْعَالَمِ. (صفت و مرفوع)

* الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

عيسى : بدل و تقديرا مرفوع
بن : عطف بيان و مرفوع

* قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع). (بدل و مرفوع)

* يَا أَيُّهَا الْعَالَمِ. (صفت و مرفوع)

* ثَلَاثَ أَبْنِ سَعِيدٍ. (خبر و مرفوع)

* رَأَيْتُ هَذَا الْعَالَمِ. (عطف بيان و منصوب)

* زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع).

بنت : خبر و مرفوع / بن : عطف بیان و مرفوع

منادا : اسمی است که پس از حرف ندا (یا) بکار می رود و مورد خطاب واقع میشود.
منادا بر چهار نوع است و داریم :

۱. گاهی منادا؛ اسم علم یا خاص میباشد که در این حالت همیشه مبنی بر ضم است.
مثال :

یا الله. (منادا و مبنی بر ضم و محلا منصوب)

یقْدِسُ

یا محمد

۲. گاهی منادا؛ مضاف میباشد که در این حالت همیشه منصوب است. مثال :

یا تَلْمِیْذَ الْمَدْرَسَةِ. (منادا و منصوب)

یا رُوحَ اللهِ. (منادا و منصوب)

یا أَبَا عَبْدِ اللهِ. (منادا و منصوب)

یا مُسْلِمِیْنَ الْعَالَمِ . <----- یا مُسْلِمِی الْعَالَمِ . (منادا و منصوب)

یا مُسْلِمَاتِ الْعَالَمِ . (منادا و منصوب)

یا لَوِیْنِ + ی = یا لَوِیَّ

یا وَلَدِی. (منادا و تقدیرا منصوب؛ چون به ی مضاف شده تقدیرا منصوب میشود).

۳. گاهی منادا نکره مقصوده میباشد که در این حالت نیز مبنی بر ضم است. مانند :

یا رَجُلٌ . (منادا و مبنی بر ضم)

یا تَلْمِیْذٌ . (منادا و مبنی بر ضم)

۴. گاهی منادا شبه مضاف میباشد که در این حالت نیز منصوب است. (منصوب به تنوین)

یا عَالِماً لَا یُعَلِّمُ . (منادا و منصوب)

یا وَجِیْهاً عِنْدَ اللَّهِ . (منادا و منصوب)

یا رَاغِباً فِی الْعِلْمِ . (منادا و منصوب)

نکات مهم :

نکته اول : گاهی به قرینه معنوی حرف ندا (یا) حذف میشود. مانند :

(یا) حمیدٌ .

(یا) رَبَّنَا .

تست : فی ای العبارة ما جاء أسلوب النداء ؟

۱ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

۲ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا

۳ رَبَّنَا يَغُفِرِ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

۴ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا

تذکر : هر گاه اسمی در ابتدای جمله ای بکار رود یا مناداست یا مبتدا.

اگر بعد از آن فعل امر؛ نهی؛ جمله ی اسمیه بکار رود که آن را مخاطب قرار دهد منادا می باشد.

اگر بعد از آن فعل ماضی؛ مضارع؛ خبر بکار رود مبتدا می باشد.

رَبُّهُ هُوَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ .

ربنا : مبتدا / هو : ضمیر فصل

نکته دوم : گاهی به جای یا الله = اَللّهُمَّ (در دو حالت منادا و مبنی برضم است) بکار می بریم.

نکته سوم : اگر منادا (ال) داشته باشد بنا به مذکر و مؤنث بودنش قبل آن (ایها؛ ایها) بکار می بریم در این حالت کلمه (ای) یا (ایة) منادا بوده و مبنی بر ضم می باشد (منادای نکره مقصوده). و آن اسم (ال) دار اگر جامد باشد عطف بیان است و اگر مشتق باشد صفت است پس در دو حالت مرفوع است.

* يَا لَيْلَى النَّفْسُ .

یا : حرف ندا / ایت : منادا و مبنی بر ضم / ها : حرف تنبیه / النفس : عطف بیان و مرفوع

* يا أَيُّهَا الْمَعْلَمُ.

ای : منادا و مبنی بر ضم / ها : حرف تنبيه / المعلم : صفت و مرفوع

مستثنی : اسمی است منصوب که بعد از حرف استثنا (لَا) بکار می رود و از یک حکم کلی (مستثنی منه) که قبلِ لَا وجود دارد جدا می گردد. مانند :

* جاءَ الطُّلُبُ لَا حميداً.

الطلاب : مستثنی منه / حميدا : مستثنی و منصوب

* رَأَيْتُ كُلَّ الْمُعَلِّمَاتِ لَا واحدةً مِنْهُنَّ.

کل : مستثنی منه / واحدة : مستثنی و منصوب

نکته خیلی مهم : گاهی قبل الا مستثنی منه ذکر نمی شود بنابراین به اسم بعد الا مستثنی مفرغ گوئیم که اعراب آن تابع نقش آن در جمله ی مثبت بدون الا میباشد.

* لَا تَقُلْ لَا الْحَقَّ. (مستثنی مفرغ و منصوب / مفعول به)

يَسْلَى الْقَصْدُ لَا الْحَقَّ. (مستثنی مفرغ و منصوب / خبر ليس)

لَا يُقَالُ لَا الْحَقُّ. (مستثنی مفرغ و مرفوع / نائب فاعل)

ما جاءَ التلاميذُ لَا واحداً. (مستثنی و منصوب)

تست : ما هو الصحيح للفراغ ؟

ما كانَ عَنبَابَ الْمَدْرَسَةِ لَا

۱. طالبٌ

۲. طالباً

۳. طالب

۴. طالبٌ

پاسخ صحیح : ۱

در این جمله ؛ عند باب المدرسة؛ خبر کان است و برای جای خالی باید به دنبال اسم کان باشیم.

جمله تعجبی : ما أَفْعَلَ + متعجبٌ منه +!

جمله تعجبی را از جمله ی اسمیه می سازند بدین ترتیب :

ابتدا خبر را بر وزن ما افعَل می آوریم سپس بلافاصله بعد آن مبتدا را بصورت منصوب بکار می بریم.

در این حالت به مبتدا متعجبٌ منه گویند که همیشه منصوب است (چون در اصل مفعول به می باشد)؛ مثال :

* التلاميذُ كثيرونٌ في المدرسةِ --- تعجبى --- كما أكثرَ التلاميذُ في المدرسةِ !

ما : مبتدا و محلاً مرفوع / أكثر : خبر و محلاً مرفوع / التلاميذ : متعجبٌ منه و منصوب (مفعول به)

* هؤلاء الطالباتُ نشيطاتٌ --- تعجبى --- ما أنشطهنَّ لاءِ الطالباتِ !

آياتُ الله في الطبيعة كثيرةٌ --- تعجبى --- ما أكثرَ آياتِ الله في الطبيعة !

نکته : وزن ما أَفْعَلَ همیشه به همین صورت بکار میرود و همیشه نیز در ابتدای جمله واقع است.

اعداد :

اعداد ۱ و ۲ :

۱ <----- مذكر : واحد / مؤنث : واحدة

۲ <----- مذكر : اثنان = اثني / مؤنث : اثنتان = اثنتي

نکته :

إثنان و إثنانِ <----- مرفوع

إثني و إثنتي <----- منصوب و مجرور

نکته : اعداد ۱ و ۲ همیشه بعد از معدود خود بکار می روند (بر خلاف فارسی) و برای معدود خود حکم صفت را دارند.

تمرین : اکتُب الاعداد و معدودها بالعربية ؟

جاءَ (۲ دانش آموز) = تلميذانِ ثَنانِ

رَأَيْتُ (۱ خورشید) = شمساً واحدةً

هُوَ يَعْمَلُ بِـ (۲ دست) = يَهِينِ اثْنَيْنِ

تذکر مهم : معدودها همیشه نکره میباشند.

اعداد ۳ تا ۱۰ :

مذكر : ثلاث (٣) ؛ أربع (٤) ؛ خمس (٥) ؛ ست (٦) ؛ سبع (٧) ؛ ثمانی (٨) ؛ تسع (٩) ؛
عشر (١٠)

مؤنث : ثلاثة ؛ اربعة ؛ خمسة ؛ ستة ؛ سبعة ؛ ثمانية ؛ تسعة ؛ عشرة

نکته ١ : این اعداد همانند فارسی قبل از معدود خود بکار میروند و معدودشان همیشه جمع و مجرور است.

نکته ٢ : این اعداد از نظر مذكر و مؤنث با معدودشان بطور عکس بکار میروند.

نکته ٣ : این اعداد هیچ گاه تنوین نمی پذیرند.

نکته ٤ : اعراب این اعداد تابع نقش شان در جمله است.

تمرین :

١. جاء (٩ معلم) = تسعة معلمين

٢. رَأَيْتُ (٦ مسجد) = ستة مساجد

٣. جَلَسْنَا عَلَى (٣ صندلی) = ثلاثة كُاسِيٍّ

٤. فِي شَارِعِنَا (٧ مدرسه) = سبعُ مدارس

٥. فِي زُقَاقِنَا (١٠ خانه) = عشرةُ بُيُوتٍ

٦. فِي غُرْفَتِي (٨ میز) = ثَمَانِي مَنضَدَاتٍ

۷. سَلَمْتُ عَلَى (۵ معلم زن) = خمسِ مَعْلَمَاتٍ

۸. حَضَوْا (۴ دانش آموز) = أَرْبَعَةُ تَلَامِيذَ

عدد ۱۱ و ۱۲ :

عدد ۱۱ :

مذكر : أَحَدَ عَشَرَ / مونث : إِحْدَى عَشَرَ

عدد ۱۲ :

مذكر <----- إِنَّا عَشَرَ = اثْنَى عَشَرَ

مونث <----- إِنَّا عَشَرَ = اثْنَتِي عَشَرَ

نکته ۱ : معدود این اعداد همیشه مفرد و منصوب است.

تذکر : هر دو جزء عدد ۱۱ مبنی بر فتح و جزء دوم عدد ۱۲ نیز مبنی بر فتح و جزء اول آن دارای اعراب فرعی است.

مثال :

جاءَ (۱۲ دانش آموز) = لَثْنَا عَشَرَ تَلْمِيذًا

رَأَيْتَ (۱۱ کتاب) = لَدَدَ عَشَرَ كِتَابًا

سَلَمْتُ عَلَى (۱۲ معلم زن) = اثْنَى عَشَرَ مَعْلَمَةً

۱. **ماضی استمراری** : كانَ + مضارع = كُنتُ أَذْهَبُ = می رفتم.
۲. **ماضی بعید** : كانَ + قَدْ + ماضی = كُنتُ قَدْ ذَهَبْتُ = رفته بودم
۳. **ماضی نقلی** : قَدْ + ماضی = قَدْ ذَهَبْتُ : رفته ام
۴. **ماضی نقلی منفی** : لَمَّا + مضارع مجزوم = لَمَّا أَذْهَبَ : هنوز نرفته ام
۵. **ماضی منفی** <-----
- ما + ماضی = ما ذَهَبْتُ (نرفتم)
- لَمْ + مضارع مجزوم = لَمْ أَذْهَبَ (نرفتم)
- تذکر : گاهی لَمَّا بر سر فعل ماضی بکار می رود که در این حالت به معنی هنگامی که میباشد.
۶. **مضارع منفی** : لا + مضارع مرفوع = لا أَذْهَبُ = نمی روم
۷. **امر منفی (نهی)** : لا + مضارع مجزوم = لا أَذْهَبَ = نروم
۸. **مستقبل** : سَ - / سَوْفَ + مضارع مرفوع = سَوْفَ أَذْهَبُ : خواهم رفت
۹. **مستقبل منفی** : لَنْ + مضارع منصوب = لَنْ أَذْهَبَ : هرگز نخواهم رفت

حروف عامل :

کلماتی هستند که اعراب کلمه ی بعد خود را تغییر می دهند و عبارتند از :

۱. حروف جاره
۲. حروف مشبّهه بالفعل
۳. لای نفی جنس
۴. حروف ناصبه
۵. حروف جازمه
۶. ان شرطیه

جزوه قواعد عربی کنکور

استاد هاشمی

تدوین و گرد آوری :

رویا

www.ellforum.com